

## واکاوی گسست سوژه از دیدگاه ژاک لاکان در نمایشنامه فرادست/فرودست اثر سوزان لوری پارکز

### چکیده

بررسی سوژه در گسست در نمایشنامه «فرادست/فرودست» اثر سوزان لوری پارکز نشان می‌دهد دو برادر سیاه‌پوست در هیئت سوژه‌های ناخودآگاه در کشمکش برای کسب قدرت برتر به‌گونه‌ای نمود می‌یابند که هویت آن‌ها در نوسان بین دو خویشتن بیرونی و درونی آن‌ها قرار می‌گیرد. روابط دوگانه میان آن‌ها، نمایانگر هویت کنشی است که شخصیت واقعی آن‌ها را در سایه ضمیر ناخودآگاه قرار می‌دهد. آن‌ها سوژه‌های دچار فقدان هستند که هویت درونی خود را از دست داده‌اند و برای پرکردن خلاء درونی به‌ناچار به‌دیگری رو می‌آورند. ایده دوگانۀ خویشتن واقعی یا حقیقی در مفهوم دیگری و بازخورد اجتماعی یا خویشتن بیرونی در نمایشنامه درهم می‌آمیزد و تجلی گسست شخصیت‌ها می‌شود. در این پژوهش، سه بنیان اندیشه لاکان یعنی ساحت خیالی، نمادین، واقع و کاربردپذیری آن‌ها در نمایشنامه بررسی می‌شود. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج حاکی است که لاکان درک جدایی از مادر و ورود به ساحت نمادین که به‌صورت فقدان در ذهن کودک نمود می‌یابد را آغاز گسستگی روان کودک به دو ساحت خودآگاه و ناخودآگاه تعبیر می‌کند. از آنجاکه فرآیند هویت مبتنی بر گسست است، گسست و فقدان به‌عنوان دو مفهوم بنیادی در روانکاوی همواره سوژه را وا می‌دارند تا در پی پرکردن خلاء ناشی از نقصان در روان خود باشد. اما از آنجا که این فقدان همیشگی که به‌صورت میل و اشتیاق درمی‌آید هرگز پر نمی‌شود، سوژه را به‌ناچار به سوی میل‌های دیگر سوق می‌دهد.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی آرا و اندیشه‌های ژاک لاکان به تغییرات روانی سوژه در نمایشنامه سوزان لوری پارکز از بُعد ساحت خیال و واقع‌نگری.

۲. بررسی آرا و اندیشه‌های ژاک لاکان به تغییرات روانی سوژه در نمایشنامه سوزان لوری پارکز از بُعد ساحت نمادین (دیگرانگاری)

### سوالات پژوهش:

۱. نگاه ژاک لاکان به تغییرات روانی سوژه در نمایشنامه سوزان لوری پارکز از بُعد ساحت خیال و واقع‌نگری چگونه است؟

۲. نگاه ژاک لاکان به تغییرات روانی سوژه در نمایشنامه سوزان لوری پارکز از بُعد ساحت نمادین چگونه است؟

واژگان کلیدی: گسست سوژه، لاکان، سوزان لوری پارکز، واقع‌نگری، ساحت خیالی و دیگرانگاری.

## مقدمه

سوزان لوری پارکز (۱۹۶۴) اولین زن سیاه‌پوست آمریکایی است که برای نمایشنامه فرادست/ فرودست در سال ۲۰۰۲ برنده جایزه پولیتزر شد. این نمایشنامه یک پرده‌ای با شیوه‌ای پدیدارشناختی فرآیند هم‌ذات پنداری دو برادر آفریقایی به نام‌های لینکن و بوت را به صحنه می‌کشاند. نمایشنامه با تجربه خاص هم‌تاسازی فردیت بر ساختاری دوگانه بنا شده است و این دوگانگی از عنوان نمایشنامه تا فرم، محتوا و حتی هویت و نگرش شخصیت‌ها را در بر می‌گیرد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که پارکز چگونه هویت شخصیت‌ها را از طریق شکل‌گیری مفهوم دیگری لاکانی نشان می‌دهد. این پژوهش بر چهارچوب نظری سوژه گسیخته و منقسم مدنظر لاکان قرار دارد که در آن ساحت خیالی و ساحت نمادین تعیین‌کننده پویایی موجود در هویت آن‌ها می‌شوند و سپس آن‌ها را به ساحت واقع می‌رسانند. برای تجربه گسستگی هویت، پارکز شخصیت‌ها را و می‌دارد تا در دو پارادایم از واقعیت به خیال و از خیال به واقعیت در حرکت باشند. در این نمایشنامه، مفاهیم دوگانگی به‌عنوان روشی استدلالی به‌گونه‌ای به کار می‌رود که تقریباً هر دیدگاهی در آن منقسم و دارای کدی دوگانه است.

دیربازی است که روانشناسی به عرصه نقد و ادبیات راه یافته است و این حضور به‌شکل فعال زمانی صورت گرفت که فروید برای تفسیر هنر و ادبیات آرای مختلفی در ارتباط با ناخودآگاه را در این دو حوزه مطرح کرد. گرچه بسیاری بر این باورند که ارسطو برای اولین بار نقد روانشناسانه را در تعریف تراژدی به کار برد. لاکان بی‌شک پس از فروید یکی از بحث‌انگیزترین روانکاوان مدرن بوده است بطوری که تأثیرات چشمگیری بر متفکران درون و برون حوزه روانکاوی گذاشته است و موجب پیشرفت‌هایی در نقد ادبی، فلسفه، فمینیسم و دیدگاه‌های اجتماعی شده است. لاکان با استفاده از روش دیالکتیکی هگل و زبان‌شناسی سوسور روانکاوی را در تحلیل تمام عرصه‌های روابط انسانی وارد کرده است. او روانکاوی را با سیاست، فلسفه، ادبیات، علم، مذهب و تقریباً با تمام دیگر حوزه‌ها درهم می‌آمیزد (ژیژک، ۱۳۸۵: ۳۷).

پارکز در نمایشنامه «فرادست/ فرودست» به خلق صحنه‌هایی دست می‌زند که ارتباط مستقیمی با جلوه‌های روحی و روانی و ناخودآگاهی دارد که لاکان در سه ساحت بنیادین معرفی می‌کند. گرچه لاکان در شکل‌گیری هویت سوژه هر سه ساحت را بر می‌شمرد اما در این نمایشنامه ساحت خیال سازوکار ذهنیت شخصیت‌ها را فراهم می‌کند. لاکان ساحت خیال را که به ایده آینه‌ای معروف است اولین تجربه گسست می‌داند که در آن کودک با نگرستن به آینه بین خود و دیگری (مادر) تمایز قائل می‌شود. کودک با گذر زمان با درک تمایز بین اجزای بدن خود و مادر به مرحله سوژگی دست می‌یابد و این امر نمادین است که اینکار را برای او تسهیل می‌کند و با دور کردن او از هویت فردی به او هویتی اجتماعی می‌بخشد. اما همبستگی ناخودآگاه کودک به مادر او را و می‌دارد تا همواره در پی این یکپارچگی از دست رفته باشد. از این رو او همواره در پی یافتن نیمه‌جامانده در آینه است که می‌تواند در یکی شدن با دیگری به تمامیت برسد. به‌گفته لاکان، تمایل به یکی شدن نشان از کمبود و نقصانی است که سوژه همواره به دنبال جبران آن می‌باشد و این تمایل ناخودآگاه خبر از گسست روانی سوژه می‌دهد (هراری، ۲۰۰۴: ۲۷).

بررسی پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به‌رشته تحریر درنیامده است. با این حال، آثار متعددی به بررسی سوژه ژاک لاکان پرداخته‌اند. مقاله‌ای با عنوان «بررسی سوژه و دیگری در برخی اشعار ریتا عوده از منظر نقد روانکاوانه ژاک لاکان» این نظریه را در بستر یک اثر ادبی از جنس شعر بررسی کرده است. به‌زعم لاکان، سوژه‌گی همان گسیختگی میان هویت درونی سوژه و هویت بیرونی او است که میل به یکپارچگی دارد اما این میل هرگز برآورده نمی‌شود؛ چراکه میل به دلیل ابژه a که همانا تمنا برای یگانگی با امر خیالی است دست نیافتنی می‌شود. با توجه به دیدگاه پساساختارگرایانه لاکان در حوزه زبان هر دالی به دال دیگری دلالت نمی‌کند و نه حتی به مدلولی مجزا از دال. لاکان ضمیر ناخودآگاه را مخزن دال‌هایی می‌داند که مدلول‌های آن سرکوب شده‌اند. از این‌رو، ناخودآگاه به‌صورت دال‌های پیوسته بدون مدلول به‌صورت دسترسی‌ناپذیری نمود می‌یابد که این نظر او می‌تواند چارچوب نظری پژوهش حاضر را تشکیل دهد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. هدف از این پژوهش بررسی نقش دیگری به‌عنوان گسست هویتی در شخصیت‌های نمایشنامه و نوع تعامل آن‌ها با این نقش‌پذیری‌ها در راستای گفتمان مؤثر برای اثبات هویت شخصیت‌هاست.

## نتیجه‌گیری

لاکان درک جدایی از مادر و ورود به ساحت نمادین که به‌صورت فقدان در ذهن کودک نمود می‌یابد را آغاز گسستگی روان کودک به دو ساحت خودآگاه و ناخودآگاه تعبیر می‌کند. از آنجا که فرآیند هویت مبتنی بر گسست است، گسست و فقدان به‌عنوان دو مفهوم بنیادی در روانکاوی همواره سوژه را وامی‌دارند تا در پی پر کردن خلأ ناشی از نقصان در روان خود باشد. اما از آنجا که این فقدان همیشگی که به‌صورت میل و اشتیاق درمی‌آید هرگز پر نمی‌شود سوژه را به‌ناچار به‌سوی میل‌های دیگر سوق می‌دهد. ظرفیت و قابلیت اشخاص یا سوژه‌ها برای درک ابژه‌ای که در مقابل آن‌هاست همواره از آن‌ها فراتر می‌رود؛ بدین معنا که چیزی در ابژه هست که همیشه در برابر درک سوژه از آن مقاومت می‌کند. مازاد درک سوژه امیال خردشده سوژه در برابر ابژه است و آنچه که به‌درستی در ابژه درک‌ناپذیر می‌ماند، همان درونی‌ترین هسته میل خود سوژه است. به‌نظر لاکان، سوژه برای یکی‌شدن با دیگری دائم در حال جستجو است اما از آنجا که این دیگری قابل حصول نیست نتیجه آن عدم تحقق میل در سوژه است.

اشتیاق بوت برای دیگری‌شدن شکل دگرگون شده‌ای از میل سرکوب‌شده او و اشتیاق برای جلوگیری از گسستگی روانی است که با کشتن لینکلن به دوزخی ابدی مبدل می‌شود. بوت همچوت کودکی ناتوان و درمانده به لینکلن به‌مثابه پدری پشتیبان و التیام‌دهنده پناه می‌برد تا با خیال یکپارچگی بر احساس ناخودآگاه خود فائق آید. دیدگاه لاکانی به ژرف‌ترین لایه‌های ضمیر ناخودآگاه بوت رسوخ می‌کند و بوت با کشتن لینکلن در انتقال تمایل خود از یک ابژه به ابژه دیگر ناکام می‌ماند و نمی‌تواند به هدف خود که یکپارچگی با لینکلن است دست یابد. او با ناکامی به عصیان رو می‌آورد اما کشتن لینکلن نیز مرهمی بر درد او نمی‌شود. بوت می‌خواهد نقص خود را که همان عدم توانایی در بازی ماهرانه کارت است جایگزین دال دیگر که همان توانایی لینکلن است بکند اما از آنجا که هیچ دالی نمی‌تواند

مدلول بی‌نقصی داشته باشد او نیز در این کار ناکام می‌ماند. تلاش بوت برای یافتن ابژه دیگری کوچک در نهایت با قتل لینکلن با شکست مواجه می‌شود و در پایان لینکلن و بوت هیچکدام به یکپارچگی روانی دست نمی‌یابند. پناه‌بردن بوت به اسلحه تلاشی است برای رهانیدن خود از انشقاق و رهایی از درد و رنج زندگی در کنار دیگری که با او یکی نمی‌شود. بوت هرمان زده به‌ناچار به‌ساحت خیالی پناه می‌برد تا بدین طریق فقدان دیگری را در ذهن خود جبران کند. اسلحه خود تبدیل به نماد جامعه پدری می‌شود که برای حل معضلات چاره‌ناپذیر بوت را وادار به استفاده از آن برای پایان دادن به ناامیدی می‌کند. بوت نمی‌تواند با قبول از دست دادن جوراب مادر از ساحت خیالی خود بیرون آید و با کشتن لینکلن همچنان در دنیای خیال خود باقی بماند و دنیای انزوا و تنهایی را بر می‌گزیند.

## منابع

احمدزاده، شیده. (۱۳۸۶). «ژاک لکان و نقد روان کاوی معاصر». پژوهشنامه فرهنگستان هنر، ش ۴، صص ۹۳-۱۰۸.  
پاینده، حسین. (۱۳۸۸). «نقد شعر زمستان از منظر نظریه روانکاوی لکان»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، ش ۴۲، صص ۲۷-۴۶.

ژیژک، اسلاوی. (۱۳۹۲). چگونه لکان بخوانیم. ترجمه: علی بهروزی، تهران: رخداد نو.

سرخوش، نیکو. (۱۳۸۹). «سیاست هویت». دو فصلنامه فلسفی شناخت، ش ۱۱(۶۱)، صص ۱۲-۹۹.

فتح‌زاده، حسن. (۱۳۸۸). «اگو از دیدگاه لکان و هوسرل». متافیزیک، ش ۳، صص ۱۱۲-۱۰۲.

کالر، جانانتان. (۱۳۹۰). تئوری ادبی، ترجمه: حسین شیخ الاسلامی، تهران: نشر افق.

مرادی، نرگس؛ تسلیمی، علی و خزانه‌دارلو، محمد علی. (۱۳۹۷). «معشوق ایده‌آل، معشوق-مادر: بررسی لکانی عشق در شعر "بر سرمای درون" احمد شاملو». ادبیات پارسی معاصر، ش ۸، صص ۲۳۲-۲۰۷.

نژادمحمد، وحید. (۱۳۹۷). «تأملی بر سوژه ژاک لکان در بستر زبان دگرذیسی و یا تکامل زبان؟»، پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، شماره ۱، صص ۱۳۱-۱۰۵.

Armintor, M. (۲۰۰۴). *Lacan and the Ghost of Modernity: Masculinity, Tradition and the Anxiety of Influence*. New York, Peter Lang.

Bowie, M. (۱۹۹۱). *Lacan*. Harvard University Press.

Bracher, M. (۱۹۹۳). *Lacan, Discourse and Social Change: A Psychoanalytic Cultural Criticism*. Ithaca and London, Cornell University Press.

Castells, M. (۱۹۹۷). *The Power of Identity*. Wiley-Blackwell.

Chieza, L. (2007). *Subjectivity and Otherness: A Philosophical Reading of Lacan*. Stockholm: Institute of Transition Staff.

Elliott, A. (1994). *Psychoanalytic Theory*. Oxford: Blackwell.

Harari, R. (2004). *Lacan's Four Fundamental Concepts of Psychoanalysis: An Introduction*. Trans, Judith Filc, New York, Other Press.

Lacan, J. (2002). *Ecrits – A Selection*. New York, Norton.

Parks, S. (1999). *Topdog/ Underdog*. New York, Theatre Communication Group.

Larson, J. (2007). "Folding and Unfolding History. Identity Fabrication in Suzan- Lori Parks's *Topdog/Underdog*". *Reading Contemporary African American Drama: Fragments of History, Fragments of Self*. Edited by Trudier Harris and Jennifer Larson. New York, Lang.

Zizek, S. (2001). *Did Somebody Say Totalitarianism? Five Essays in the (Mis)Use of a Notion*. London, Verso.